

دکتر محمد حکیم آذر

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر کرد

دماوندیه، شهر آشوبی نوین

چکیده

در ادبیات معاصر ایران نام ملک الشعراء بهار همواره یادآور مبارزه‌های سیاسی و انتقادهای اجتماعی است. او با شعر استوار خود در دوران استبداد به نبرد با پلیدی‌ها رفت و در این راه به همراه مبارزان دیگر، آزار فراوان دید. از همین روی شناساندن این شاعر بزرگ به نسل‌های بعد از او نوعی وظیفه اجتماعی به شمار می‌رود. یکی از زمینه‌های مناسب نکوداشت بهار انتخاب اشعار و آثار او در کتاب‌های درسی و معرفی زمانه او در این کتاب‌ها به دانش آموزان است.

در کتاب فارسی دوم راهنمایی و دوره پیش‌دانشگاهی بخش‌هایی از قصیده دماوندیه بهار انتخاب شده و به عنوان نمونه‌ای از شعر سیاسی و اجتماعی دوران حیات شاعر به دانش آموزان تدریس می‌شود. در انتخاب این قصیده اشکالات و سهوهایی وجود دارد که نمی‌توان آنها را سرسری گرفت و از کنارشان گذشت. خصوصاً این که تبدیل یک اسم به ضمیر بدون استناد به دیوان‌های پیراسته باعث سردرگمی دبیران و دانش‌آموزان شده و معلوم نیست که بر اساس این تصرف، معنا و مفهوم بیت بهار چیست. در این تحقیق ضمن مروری بر شعر بهار و توجه به شهر آشوب سرایی او و

نیز دقت در بیزاری خاصی که او از پایتخت و برخی اهالی آن داشته، بر تصحیح سهوهای مندرج در کتاب درسی دوره پیش دانشگاهی اشاره شده و موضوع، مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی:

بهار، کتاب فارسی دوره پیش دانشگاهی، دماوندیه، شهر آشوب.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

درآمد

امانت داری ادبی در انتخاب و انتقال متون ادب فارسی به کتاب‌های درسی از اولین نکاتی است که معلّم و دانش‌آموز از نگاه به ظاهر کتاب می‌آموزند. وقتی وسواس علمی در گزینش و دقت در انتقال متن از دیوان‌ها یا متون نثر به کتاب‌های فارسی رعایت شود، فراگیران با امانت داری ادبی آشنا می‌شوند، اما اگر اصالت متن و دقت در ذکر منابع مورد استفاده در تألیف کتاب درسی دستخوش بی‌توجهی یا مصلحت‌اندیشی گزینش کنندگان کتاب‌های درسی بشود، نتیجه‌ای جز سردرگمی دانش‌آموزان و دبیران و سرانجامی غیر از آشفتگی در درک پیام متن نخواهد داشت. استنباط نگارنده این است که در انتخاب قصیده دماوندیه ملک الشعراء بهار برای کتاب فارسی عمومی ۲ و ۱ دوره پیش‌دانشگاهی دو گونه بی‌توجهی صورت گرفته است. نخست عدم استفاده از دیوان ویراسته و نقل شعر از دیوانی با اصالت کمتر که نشانی هم از آن در بخش منابع کتاب نیست، دیگر تصرف در یکی از مصرع‌ها و تبدیل یک اسم به ضمیر که خود باعث آشفتگی در درک مفهوم و تشّت آراء حول امری نادرست گشته است. در ریافت به این موضوع ابتدا بحثی در خصوص شعر بهار ضروری به نظر می‌رسد.

بهار شاعر شهر آشوب

در تاریخ ادبیات سیاسی و اجتماعی ایران، شادروان محمدتقی بهار (ملک الشعراء) شاعری نام‌آور است. او دانشمندی کم‌نظیر و ادیبی فرهیخته بود که بینش انزوا طلب شاعران سنتی را کنار نهاده و در متن حوادث اجتماعی و سیاسی به نقش مؤثر خود وقوف یافته بود. شعر در دست او، ابزار تبیین دردها و رنج‌های ملّتی استبداد زده و محروم بود که اولین حقوق انسانی خویش را نیز نمی‌شناختند. حکومت استبداد، وجود نازک او را آزرده و بارها به زندانش در افکند. (برای تفصیل این موضوع ر.ک. سپانلو، ۱۳۸۲: ۵۰ به بعد) مردم نیز چندان قدر و قیمت وی را ندانستند. کما این که قدر و قیمت بسیاری دیگر از رجال مبارز و شخصیت‌های روشنفکر دوره استبداد را شناختند.^(۱) بهار، خراسانی زاده‌ای بود که به امید جولان در میدانی فراخ‌تر، خراسان را رها کرده و به

نمایندگی مردم در گز، کلات و سرخس به «تهران» آمده بود تا در تشکیلات نوین نظام سیاسی و مجلس شورا جایگاه خود را بیابد و خشتی بر خشت آزادی خواهی ملت بگذارد. (ر.ک. بهار، ۱۳۶۸: سیزده). چندین سال زندگی در «تهران» و آشنایی با مقتضیات حیات در پایتخت، او را به حقایقی رهنمون شد که بی‌گمان شاعران شهرهای دیگر از آنجا که در کانون حوادث نبودند، بدان مایه از حقایق دست نیافتند. ملک الشعرا علاوه بر تحمل درد و رنج زندان و از دست دادن یاران، مبارزان و روشنفکران هم عهد خویش^(۲) بوتیماروار «غم این خفته چند» را در جان می‌پرورد و خشماگین می‌خروشید که:

ای سفیهان بهر خود هم اندکی غوغا کنید
 کیسه‌های خالی خود را دهید آخر تکان
 تا به کی با این لباس ژنده می‌ریزید اشک
 کشته شد شاه شهیدان تا شما گیرید پند
 حال خود را دیده واغوثا و واویلا کنید
 پس تکانی خورده دزد خویش را پیدا کنید
 با جوی غیرت لباس از اطلس و دیبا کنید
 پیش ظالم پافشاری یکه و تنسها کنید

(بهار، ۱۳۶۸: ۴۲۹)

اما فقر فکری عوام، عدم اتحاد مشروطه‌خواهان و نیز فشار استبداد رخصت نمی‌داد که فریادهای او در جان فسرده مردم اثری بگذارد.

چشمهاتان روشن ای مشروطه خواهان قدیم
 هی به ضد یکدگر هنگامه و غوغا کنید
 (همان)

در اشعار پس از سال‌های ۱۳۰۰ ه.ش نوعی یأس از مردم و حتی نفرت از برخی طبقات اجتماعی در لابه‌لای ابیات بهار دیده می‌شود که حاصل کوبیدن بر در همان گوش‌هایی است که فریاد او را نشنیدند.

رفته حس مردمی از مرد و زن، من با کیم
 بیست سال افزون زدم داد وطن نشنید کس
 نیست گوش‌ی تا نیشود این سخن من با کیم
 تازه از نو می‌زنم داد وطن من با کیم

(همان: ۴۳۰)

گرایش ملک الشعرا به این یأس اجتماعی انگیزه‌ای شد تا گونه‌ای شهر آشوب^(۳) در دیوان او پدید آید. می‌دانیم که در ادبیات سیاسی دوره قاجار «ری» و «تهران» یکی

است. «تهران» به سبب مجاورت با «ری» و توسعه‌ای که در روزگار قاجار یافته بود- هرچند قدمت و اصالت «ری» را نداشت- پایتخت ایران به شمار می‌رفت. در دیوان بهار هم بارها و بارها «تهران» و «ری» یکی دانسته شده است. در این دیوان قصیده کوچکی هست با عنوان «پایتخت گل». در آغاز این قصیده آمده است: «این اشعار در زمستان سال ۱۲۹۸ شمسی در انتقاد از معابر پر گل و لای و صعب العبور شهر «تهران» گفته شده است.» و آنگاه قصیده چنین آغاز می‌شود:

در پایتخت ما بگشادند بخت گل شد پایتخت ما به صفت، پای تخت گل
خوشگل تر از شوارع ری نیست کاندروست صدگونه شکل هندسی از لخت لخت گل^(۴) ...

(بهار، ۱۳۶۸:۳۳۵)

به هر حال نیاز به اثبات یکی بودن مسّمای دو واژه «ری» و «تهران» نیست. جویندگان به فهرست پایانی دیوان بنگرند تا موضوع را به خوبی دریابند. قصیده دماوندیه دوم از معروف ترین اشعار ملک الشعرای بهار است که علاوه بر انعکاس تیرگی‌ها و رذالت‌های سیاسی و اجتماعی سال‌های استبداد، تسلط شاعر را بر فنّ قصیده سرایی سنتی فارسی به خوبی هویدا کرده است. در این قصیده، پایتخت، هدف اصلی شاعر بوده و تیرهای سرزنش و ملامت وی بر پایتخت و اهالی آن نشسته است. در این که قصیده دماوندیه دوم، شهرآشوبی سیاسی است، تردیدی نیست. ملامت‌های تندی که بهار بر ری به عنوان مرکز تصمیم‌گیری و کانون فساد سیاسی و اجتماعی ایران روا داشته، نشان می‌دهد که تا چه غایت از اهالی آن خونین دل بوده است. در یادداشت آغازین قصیده دماوندیه آمده است: «در سال ۱۳۰۱ شمسی گفته شد، در این سال به تحریک بیگانگان هرج و مرج قلمی و اجتماعی و هتاک‌ها در مطبوعات و آزار وطن خواهان و سستی کار دولت مرکزی بروز کرده بود. این قصیده در زیر تأثیر آن معانی در تهران گفته شده و پایتخت هدف شاعر قرار گرفته است.» (همان، ۳۵۷) در همان اوان است که شاعران دیگری نظیر ایرج و میرزاده عشقی هم به سرودن انتقادنامه‌های اجتماعی پرداختند. وقتی شاعری آزادی‌خواه چون بهار، داد وطن می‌زد و عوام به جای آن که به وی گوش فرا دارند علی‌رغم فقر و بدبختی و با دست تهی، بساط تن آسانی می‌گسترند (ر.ک. همان: ۶۷۱) چه انتظاری از شاعر غیر از لعن و نفرین بر آن

عوام می‌توان داشت. مضامینی که در نکوهش پایتخت و برخی اهالی آن (از جمله برخی دوستان شاعر) در دیوان بهار تکرار شده، فراوانند. برای نمونه می‌توان به صفحات ۲۵۹، ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۲۹، ۳۵۲، ۳۵۴، ۴۲۹، ۵۷۹، ۵۸۴، ۶۷۱ نگریست.

بهار آزاده‌ای روشن بین بوده که هر امر نیک یا بدی را به طور مطلق به «ری»، «تهران» یا اهالی آنها نسبت نداده است، بلکه با توجه به دگرگونی‌های اجتماعی پرتوهای از گلایه و شکایت، یا بعضاً شکر و ستایش بر آینه ضمیر پایتخت نشینان تابانده است. هر چند که در دیوان او، غلبه با شکوه‌ها و نکوهش‌هاست. در قصیده دماوندیه دوم، ملک الشعرا به این امید که دُم‌ل‌های چرکین جهالت را از پیکر نحیف جامعه بزدايد، بیشتر انتقاد را به پیکره اجتماع بیمار آن زمان وارد می‌کند. قصیده نیشترگون دماوندیه چنین آغاز می‌شود:

ای دیوسپید پای در بند ای گنبد گیتی ای دماوند

(همان: ۳۵۷)

قصیده دماوندیه در کتاب‌های درسی

قصیده دماوندیه از معدود آثار ادبی است که هم در کتاب فارسی دوره راهنمایی و هم در کتاب فارسی دوره پیش دانشگاهی آمده است. اگر قوت ادبی این شعر را دلیل این تکرار ندانیم بی‌گمان ضعف هماهنگی بین گروه‌های مؤلف کتاب‌های درسی وزارت آموزش و پرورش از عواملی است که باعث شده تا دانش آموز در مقطع راهنمایی و پیش دانشگاهی یک اثر تکراری از استاد بهار را تجربه کند. با این حال این اتفاق را باید مبارک دانست و به فال نیک گرفت. در کتاب فارسی سال دوم راهنمایی این قصیده در بخش مربوط به توصیف زیبایی‌های طبیعت آمده و از کل قصیده به ذکر نه بیت بسنده شده است (ر.ک. سمعی و دیگران، ۱۳۸۶: ۵۲). این قصیده در کتاب فارسی عمومی ۱ و ۲ دوره پیش دانشگاهی در فصل پنجم که در مورد توصیف و تصویرگری است، آمده و اختلاف‌هایی هم با ضبط دیوان بهار دارد که یکی از موضوعات اصلی همین مقاله است. سرچشمه اختلافات ذکر شده به درستی معلوم نیست، همین قدر می‌دانیم که در دیوان‌هایی که از استاد بهار تاکنون ویرایش شده، بخشی از صورت مضبوط در کتب

فارسی پیش‌دانشگاهی وجود ندارد و همین امر، موضوع شناخت منبع اصلی قصیده بهار را با اشکال مواجه کرده است. متن دیوان مورد استفاده مؤلفان بر اساس آنچه در فهرست منابع و مأخذ کتاب آمده است چاپ شادروان محمد ملک زاده (برادر استاد بهار) و مربوط به سال ۱۳۳۵ ه.ش. یعنی پنج سال بعد از مرگ شاعر است، در حالی که قصیده منتخب در کتاب فارسی پیش‌دانشگاهی با همین منبع اخیر هم اختلاف دارد.

دیوان ملک الشعرا تا کنون چندین بار به صورت‌های مختلف و از سوی ناشران گوناگون چاپ و ویرایش شده است. بر اساس آنچه چهارزاد بهار می‌گوید «این دیوان نخست در سال ۱۳۳۵ به همت مرحوم محمد ملک زاده چاپ شد که چندبار (تا سال ۱۳۵۸) مؤسسه انتشارات امیرکبیر آن را تجدید چاپ کرد. پنجمین و آخرین چاپ دیوان در سال ۱۳۶۸ به کوشش فرزند دانشمند بهار یعنی روان شاد مهرداد بهار با مقدمه‌ای شیوا توسط انتشارات توس به چاپ رسید.»^(۵) (میرانصاری، ۱۴:۱۳۸۳) بر این اساس دیوان چاپ ۱۳۳۵ ه.ش. که به کوشش برادر استاد بهار چاپ شده و به ظاهر منبع مورد استفاده مؤلفان کتاب فارسی عمومی ۱ و ۲ دوره پیش‌دانشگاهی است نباید در ضبط ابیات چندان اختلافی با دیوان ویراسته مهرداد بهار داشته باشد. مراجعه به هر دو نسخه این امر را به اثبات می‌رساند، مگر این که نسخه دیگری به کوشش محمد ملک‌زاده وجود داشته باشد که در گفته‌های چهارزاد بهار بدان اشاره نشده و اتفاقاً به تاریخ ۱۳۳۵ ه.ش. هم باشد! علت این امر اختلاف در ضبط برخی ابیات قصیده دماوندیه مابین دیوان بهار و کتاب فارسی دوره پیش‌دانشگاهی است. (ر.ک. بهار، ۱۳۳۵:۳۲۹ و ۱۳۴۴:۳۵۵ و ۱۳۶۸:۳۵۷) نسخه‌ای که زیر نظر مهرداد بهار در سال ۱۳۶۸ ه.ش. در سلسله انتشارات توس منتشر شد، پاکیزه‌ترین ویرایش دیوان بهار است که به خاطر گذر از صافی نظر فرزند فقید استاد و پیوست بخشی از یادداشت‌ها و اشعار متفرقه بدان، شایستگی این را دارد که نسخه‌ای قابل اعتماد تلقی شود. غیر از این هم در سال ۱۳۸۶ ه.ش. دیوان بهار با یادداشت‌های تازه و افزوده شدن پاره‌ای از شعرهای نویافته، به کوشش فرزند دیگر استاد، یعنی چهارزاد بهار به چاپ رسید و تا این تاریخ نسخه نهایی بهار به شمار می‌رود. مؤلفان محترم کتاب فارسی دوره پیش‌دانشگاهی به این ویرایش‌ها بی‌توجه بوده‌اند و در نقل شعر بهار به کتاب درسی منابع اصیل را مد نظر قرار نداده‌اند. همین امر باعث ظهور اختلافاتی بین متن منتخب و متن دیوان شده است.

اختلاف متن کتاب درسی با دیوان بهار

مصرع دوم بیت ششم قصیده، (چون گشت زمین ز جور گردون / سرد و سیه و خموش و آوند) در کتاب فارسی پیش دانشگاهی، «چونین خفه و خموش و آوند» ضبط شده است. همین بیت در گزینش مختصری که از قصیده دماوندیه در کتاب فارسی سال دوم راهنمایی صورت گرفته بر اساس دیوان ویراسته مهرداد بهار انتخاب شده است (سمعی و دیگران، ۱۳۶۸: ۵۳) به دیگر سخن، دانش آموز در دوره راهنمایی صورتی از بیت را فرا می‌گیرد و در دوره پیش دانشگاهی صورتی دیگر را می‌آموزد، او با یک بام و دو هوا رو به روست. در مصرع دوم بیت هفدهم (بر ژرف دهانت سخت‌بندی / بر بسته سپهر زال پر فند) کلمه «زال» را «دیو» ضبط کرده‌اند. این در حالی است که در دیوان چاپ ۱۳۳۵ ه.ش. که بر اساس فهرست منابع کتاب فارسی پیش دانشگاهی منبع مورد استفاده مؤلفان محترم بوده به جای «زال» یا «دیو»، «نیو» آمده است. (بهار، ۱۳۳۵: ۳۳۰) در حقیقت در این موضع سه قراءت از یک بیت بر اساس اختلاف ضبط‌ها پدید آمده است. در مورد بیت بیست و دوم (هُرّای تو افکند زلازل/ از نیشابور تا نِه‌اوند) گزینش کتاب فارسی عمومی پیش دانشگاهی «از نور و کجور تا نِه‌اوند» است، ولی در دیوان چاپ ۱۳۳۵ ه.ش. «از نیشابور تا نِه‌اوند» ضبط شده و در چاپ‌های ۱۳۴۴ ه.ش. و ۱۳۶۸ ه.ش. هم همین ضبط برگزیده شده است. (بهار، ۱۳۴۴: ۳۵۶ و ۱۳۶۸: ۳۵۷) مصرع اول بیت بیست و پنجم (برکش ز سر این سپید معجر/ بنشین به یکی کبود اورند) در کتاب فارسی پیش دانشگاهی، «از سر بکش آن سپید معجر» (۶) آمده است که باز هم در اساس، اختلافی از لحاظ معنایی با گزینش نهایی دیوان بهار ندارد آلا این که صفت اشاره «این» نزدیکی شاعر به کوه را بهتر نشان می‌دهد. گویی شاعر در حضور دماوند ایستاده و از وی تقاضا دارد تا خشم خود را بر سر جهّال النَّاس و مستکبران زمانه فرو ریزد. مصرع دوم بیت سی و چهارم قصیده (بفکن ز پی این اساس تزویر/ بگسل ز هم این نژاد و پیوند) در کتاب فارسی پیش دانشگاهی این گونه ضبط شده است: «بگسل ز پی این نژاد و پیوند». قرینه سازی «بفکن ز پی» در مصرع اوّل با «بگسل ز پی» در مصرع دوم و ساخت یک متمم یکسان (پی) و تکرار آن اندکی از فصاحت به دور است. عبارت «از هم گسستن» استوارتر از عبارت «از پی گسستن» است. این تصرّفات پس از سرودن قصیده

دماوندیه صورت گرفته و بر بلاغت اثر افزوده است خواه از سوی شاعر، خواه به استناد یادداشتها از سوی فرزند شاعر.

تصرف در ضبط یک اسم

در مورد دوم یعنی تصرف در کلمه و تغییر مفهوم بیت مسأله مهم اشکالی است که در فهم و شرح بیت ذیل پدید آمده است:

ای مشت زمین بر آسمان شو برری بنواز ضربتی چند

در کتاب فارسی پیش دانشگاهی واژه «ری» به «وی» تبدیل شده است در حالی که در تمامی چاپهای دیوان بهار به همان صورت بالاست. سؤال اینجاست که مرجع ضمیر «وی» در مصرع دوم کیست؟ دبیران آموزش و پرورش بر اساس آنچه بدیشان تکلیف می‌شود، موظفند در چارچوب کتاب سخن بگویند. ایشان از مباحث فرعی نیز منع شده‌اند^(۷). گروهی مرجع ضمیر را به خود آسمان بر می‌گردانند و طبیعتاً شعر را این گونه معنی می‌کنند: ای مشت زمین به آسمان برو و چند ضربه محکم بر آن فروکوب! گروهی مرجع «وی» را مستکبران و بیدادگران زمانه می‌دانند! حال آن که می‌دانیم ضمیر باید با مرجع خود رابطه مستقیم دستوری داشته باشد به عبارت دیگر مرجع ضمیر باید قبل یا بعد از ضمیر آمده باشد در حالی که مرجع ضمیر «وی» در این بیت و ابیات قبلی و بعدی وجود ندارد.

با توجه به ویرایش نهایی دیوان بهار، شاعر از کوه دماوند می‌خواهد که بر آسمان برود و ضربتی چند بر سر «ری» فرو بیاورد. «ری» همان پایتخت مورد نفرت شاعر است که به تعبیر خود او بی خردان سفله را در خود جای داده است. از این منظر است که قصیده دماوندیه دوم را باید شهر آشوب به حساب آورد.

زین بی خردان سفله بستان داد دل مردم خردمند

(بهار، ۱۳۶۸: ۳۵۸)

دیگر این که دماوندیه اول نیز در همین فضا و با همین پیام ساخته شده است. اگرچه تاریخ سرودن آن قبل از دماوندیه دوم بوده ولی تکمیل آن پس از قصیده اخیر

صورت گرفته است (ر.ک. یادداشت قصیده دماوندیه اول، بهار، ۱۳۸۶: ۳۵۴). دماوندیه اول با این مطلع آغاز می‌شود:

ای کوه سپیدسر درخشان شو مانند وزو شراره افشان شو
و در ادامه:

ای قلّه کوه آتش افشان کن وی قلعه ری به خاک یکسان شو
شهر ری بی هنر فریسه توست ای شیر بر این فریسه غران شو
ای مردم روستای این وادی از کیفر ایزدی هراسان شو
تا کیفر حق نگیردت دامن تیت کن و زایر خراسان شو

(بهار، ۱۳۶۸: ۳۵۴)

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

بی‌گمان استاد بهار برای رهایی از دم ستوران وین مردم نحس دیو مانند، نفرین خود را از سر خشم نثار شهری می‌کند که از یک سو استبداد و از سوی دیگر جهل و فقر دامانش را گرفته است. بهار، روشنگری مشعل به دست بود که در تیره راه آزادی خواهی از هر طرف که رفت جز وحشتش نیفزود. از این روی بود که معترضان بر مردم تاخت تا حمیت ایشان را بر انگیزد. تصرف در زبان شعر او به هر دلیل ناموجه و غیر علمی است. اگر هدف از تدریس قصیده دماوندیه، آشنا کردن نسل جوان با فضای سیاسی و اجتماعی ایران در روزگار استاد بهار باشد، نمی‌توان حقایق مندرج در خلال ابیات آن دانشی مرد را تحریف کرد. جوانان ما باید بدانند که روشنفکران سال‌های استبداد چه ستم‌ها تحمل کرده‌اند و حتی از دست مردم روزگار خود چه‌ها کشیده‌اند. بهار و ایرج و میرزاده عشقی و نیما و شاعران بسیار دیگری که در آن دوران از غفلت مردم در عذاب بوده‌اند هر کدام به زبان خود و با بیان و بلاغت خود تاریکی‌ها را دریده‌اند. برماست که آثار آن‌ها را از باد تفرقه و تصرف در امان بداریم. بهتر است مسؤولان دفتر برنامه ریزی کتب درسی به اصلاح خطاها و اختلافات ذکر شده در این گفتار بپردازند و اگر مصلحتی یا تعارفی در کار هست کل بیت یا قصیده را از کتاب فارسی عمومی دوره پیش دانشگاهی حذف کنند، و الاً بیش از نیم قرن از مرگ استاد بهار نگذشته، باید شاهد

اختلاف نسخ و تفاوت در قراءت‌ها باشیم و همان درگیری‌های نسخه‌شناختی و تنوع در قراءت‌ها که با دیوان حافظ و دیگران داریم در دوره رایانه و چاپ و تکنولوژی با دیوان شاعر معاصرمان هم داشته باشیم. بدین منظور لازم است مطلب طی بخشنامه‌ای به ادارات آموزش و پرورش ابلاغ شود تا گروه‌های آموزشی ادبیات نسبت به رفع این نقص اقدام کنند.^(۸)

پی‌نوشت‌ها

* تمامی ارجاعات در این مقاله به دیوان دو جلدی بهار چاپ ۱۳۶۸، انتشارات توس است.

۱. برای تفصیل این موضوع، ر.ک. سپانلو، ۱۳۸۲: ۵۰.

۲. تا تاختند بی هنران در مصاف‌ها
... آن یک امیر لشکر و این یک امیر جنگ
زاد زنگ تیغ‌های هنر در غلاف‌ها
لعنت بر این مضاف‌الیه و مضاف‌ها
آزاد جاهلان و گشاده زبان خران
بسته مدرستان و فقیهان به خوفاها

(بهار، ۱۳۶۸: ۵۷۳)

در این قصیده استاد بهار به حبس مرحوم سید حسن مدرّس در خوفا اشاره کرده و از این که آزادخواهان یکی پس از دیگری قلع و قمع می‌شوند، اظهار شکایت کرده است. (نیز ر.ک. دیوان بهار، ص ۴۷۰ قصیده اندرز به شاه).

۳. شهر آشوب چنان که از نام آن پیداست شعری است که درباره شهری بسرانید و مایه بر آشفتن اهل آن شهر شوند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۳۱) برای آگاهی بیشتر ر.ک. «شهر آشوب در شعر فارسی» از احمد گلچین معانی همچین ر.ک. «دانشنامه ادب فارسی» ج ۲ به سرپرستی حسن انوشه.

۴. ایرج جلال الممالک هم با چنین نگاهی به اوضاع ویران مشهد در همان سال‌ها سرود:

پر شد در و دیوار بلد از گل و از لای
کو خاک که گویم به سرت ای بلدیه

(ایرج، ۱۳۵۳: ۲۰۳)

۵. یکی دیگر از ویرایش‌های دیوان بهار چاپی است که نشر علم بدون معرفی نسخه و نام مصحح یا ویراستار در سال ۱۳۸۱ ه.ش. به بازار عرضه کرد. این چاپ علی‌رغم ظاهر آراسته‌ای که دارد سرشار از غلط‌های تایپی است. جای آن است که نشر علم، حق استاد بهار را بهتر ادا کرده و نسخه ای بی غلط به دستداران شعر فارسی تقدیم کند.

۶. یکی از مؤلفان کتاب درسی مورد بحث ما در کتاب خودآموزی که برای حل مشکلات کتاب درسی دوره پیش‌دانشگاهی فراهم کرده، در معنی بیت اخیر گفته‌اند: «آن روسری سفید (برف) را بیرون بیاور (سردی و خمودی را از خود دور کن) و چون فرمان روایی با عظمت به تخت آبی آسمان تکیه بزن» (ذوالفقاری و شیر، ۱۳۸۴: ۱۵۶). از آنجا که تعدادی از ابیات قصیده مورد بحث حذف شده و با توجه به این که ابیات محذوف با این بیت موقوف المعانی، هستند گزینشگران قصیده، مخاطب را برای درک مفهوم این بیت با مشکل مواجه کرده‌اند. بهار در ادامه به دماوند می‌گوید که به آسمان برو و: بگرای چو اژدهای گرز/بخروش چو شرزهر شیر ارغند* ترکیبی ساز بی‌مائل/ معجونی‌ساز بی‌همانند* از نار و سعیر و گاز و گوگرد/وز دود و حمیم و صخره و گند* از آتش آه خلق مظلوم/وز شعله کيفر خداوند* ابری بفرست بر سر ری/بارانش زهول و بیم و آفند* بشکن در دوزخ و برون ریز/بادافره کفر کافری چند* زان گونه که بر مدینه عاد/صرصر شرر عدم پراکند* چونان که به شارسان پمپی/ولکان اجل معلق افکند*

کاملاً روشن است که شاعر از کوه می‌خواهد پایتخت را ویران کند و قصد او از این که دماوند را بر اورندی کبود (آسمان) می‌نشانند، همین است که در نهایت قدرت و با بیشترین نیرو خشم خود را نصیب «ری» کند. حذف نادرست ابیات ۲۶ تا ۳۳ علاوه بر ایجاد ابهام در معنای بیت «از سر بکش آن سپید معجر...» باعث شده که در میان دبیران و گروه‌های آموزشی ادبیات اختلاف نظر و گاه تفسیرهای نادرستی از ساختار کلی قصیده و ابیات مذکور پدید آید.

۷. در مقدمه‌ای که دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی بر کتاب فارسی عمومی ۲۰۱ دوره پیش‌دانشگاهی نگاشته است، می‌خوانیم: «انتظار می‌رود که دبیران محترم از طرح مقولات جزئی و مباحث جنبی که با فهم دروس ارتباط مستقیم ندارند و باعث دور ماندن از اصل می‌شوند (هم‌چون ریشه‌شناسی لغات مهجور، مباحث غیر ضروری دستوری و ...) جز در موارد محدود آن هم در چارچوب خود آزمایشی‌های کتاب صرف نظر فرمایند.» (سنگری و دیگران، ۱۳۸۶، مقدمه "بدون شماره صفحه"، بند هفتم).

۸. نکته جالب توجه این که سؤالات کنکور هم بر اساس همین غلط فاحش طراحی شده و دانش آموز چه بخواند و چه نخواهد باید این بیت را با قرائتی نادرست و مفهومی ناروا به حافظه بسپارد.

فهرست منابع

۱. انوشه، حسن و دیگران، ۱۳۷۶، فرهنگنامه ادبی فارسی (دانشنامه ادب فارسی ج ۲)، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول، تهران.
۲. ایرج میرزا، ۱۳۵۳، تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار ایرج میرزا، به اهتمام محمدجعفر محجوب، اندیشه، سوم، تهران.
۳. بهار، محمد تقی (ملک الشعرا)، ۱۳۳۵، دیوان اشعار، امیرکبیر، اول، تهران.
۴. بهار، محمد تقی (ملک الشعرا)، ۱۳۴۴، دیوان اشعار، امیرکبیر، دوم، تهران.
۵. بهار، محمد تقی (ملک الشعرا)، ۱۳۶۸، دیوان اشعار با افزوده‌ها و حروفچینی جدید، توس، پنجم (اول توس)، تهران.

۶. بهار، محمدتقی (ملک الشعرا)، ۱۳۸۱، دیوان اشعار، نشر علم، اول، تهران.
۷. ذوالفقاری، حسن و شیرازی، علی اکبر، ۱۳۸۴، خودآموز زبان و ادبیات فارسی (عمومی) پیش دانشگاهی ۲۰۱، مدرسه، اول، تهران.
۸. سپانلو، محمدعلی، ۱۳۸۲، بهار، محمدتقی، ملک الشعرا (از مجموعه بنیانگذاران فرهنگ امروز)، طرح نو، دوم، تهران.
۹. سنگری، محمدرضا و دیگران، ۱۳۸۶، زبان و ادبیات فارسی عمومی ۱ و ۲ دوره پیش دانشگاهی، شرکت چاپ و نشر کتابهای درسی ایران، سیزدهم، تهران.
۱۰. شفیع کدکنی، محمدرضا، ۱۳۸۴، مفلس کیمیا فروش، (نقد و تحلیل شعر انوری)، سخن سوم، تهران.
۱۱. گلچین معانی، احمد، ۱۳۸۰، شهر آشوب در شعر فارسی (تحریر ثانی)، نشر روایت، اول (این ناشر)، تهران
۱۲. میرانصاری، علی، ۱۳۸۳، بهار، پنجاه سال بعد (مجموعه مقالات بزرگداشت پنجاهمین سال درگذشت ملک الشعرای بهار - دانشگاه سوربن - پاریس)، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، تهران.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی